

مدیرمسئول: سجاد شیخ علیالواسانی/ سردبیر: مریم صادقی
هیئت تحریریه: سیده خمساء اسبقیان، مهسا شهسواری، نسترن دهباشی، مصطفی انواری

ویژه نامه سالگرد شهادت
سردار حاج قاسم سلیمانی

آنور آبی‌ها او را ژنرال سلیمانی می‌خوانند همانی که اسطوره‌ی ماجوانان ایرانی‌ست...

سیده خمساء اسبقیان؛ کارشناس ارشد مهندسی شیمی خاک



دشمن می‌جنگیم و او را قهرمان معنوی خود می‌دانیم، تا در عصر ظهور، با دشمنان ضد مسیحیت بجنگیم. تاریخ بشر، به آن لحظه‌ی سرنوشت‌ساز نزدیک می‌شود. و باید دشمنان را نابود کرد.

و ژنرال سلیمانی این راه را باز کرد! همچنین دکتر دنیل پیرا (کارشناس موسسه اوراسیا در کشور ایتالیا) نیز در صحبت‌های خود تأکید کرد که مقالات من در مورد نقش مهم شهادت سردار سلیمانی که در دفاع از جوامع خاورمیانه به تعدادی از زبان‌های اروپایی ترجمه شده‌اند؛ به من امید می‌بخشند که شهادت سردار سلیمانی بر پروپاگاندا‌ی آمریکای خاورمیانه غلبه کرده است و این تداوم خواهد داشت؛ این مورد در دو قسمت قابل تصور است: یکی در قسمت ایدئولوژیک و دیگری در ژئوپلیتیک. اخیراً من یک فرصت داشتم که سخنان سردار سلیمانی که به ایتالیایی ترجمه شده است را بخوانم.

دکتر پیرا ادامه داد: من، بزرگی آن مرد را از آن موقع فهمیدم که صحبت سردار سلیمانی در دفاع مقدس را که موسسه امام مهدی ترجمه کرده بود، خواندم. سردار سلیمانی گفته بود جایگاه شهید جایگاه پیوستن به خداوند است و آن جایگاهی است که امام خمینی به آن رسیده است و درک این مطلب بسیار سخت است. مثل قطره‌هایی که به دریا ملحق می‌شوند و این جایگاه از خود شهادت بالاتر است و به همین خاطر امام خمینی و سردار سلیمانی شهیدای زنده انقلاب هستند.

من می‌خواهم یک مفهوم وسیع تری را برای این تعریف ارائه نمایم. سردار سلیمانی شهید شد به خاطر اینکه او در برابر فشار امپریالیسم ایستاد، احساس سردار سلیمانی یک سمبل شده است به خاطر اینکه این سمبل بیانگر ایستادگی انسان واقعی در مقابل بی‌عدالتی است. از دیدگاه ژئوپلیتیک نقش مهم سردار سلیمانی در مقابل راهبرد گروه‌های ویرانگر شبه نظامی‌ها و صهیونیست و آمریکا در خاورمیانه است. قبل از سردار سلیمانی، ایران در سطح معنوی تأثیرگذار بود اما با کار خستگی‌ناپذیر سردار سلیمانی، ایران نفوذ نظامی خودش را در منطقه توسعه داد که این را می‌توان در حوزه‌های دیگر سیاسی فرهنگی اقتصادی نیز به عینه دید. بنابراین بعد از شهادت سردار سلیمانی، ایشان تبدیل به نماد جهانی امید برای آیندگان شدند. این مطلب باید مد نظر قرار گیرد که او یک قهرمان مردمی برای عصر ماست!

اجتماعی، سطح نظامی، سطح ژئوپلیتیک. که یک سطح آن مبارزه‌ی نظامی بود. او به دنبال جهاد بزرگ بود نه فقط جهاد نظامی و دفاعی و نه برای این دنیا؛ بلکه جهاد او یک جهاد معنوی بود. او هدف معنوی داشت. مبارزه او برای اهداف معنوی و متافیزیکی بود؛ ژنرال سلیمانی در این مبارزه پیشگام بود. با استقامت و پایداری در این مبارزه حضور داشت و به همین دلیل، او نمونه بود، الگو بود و در یک کلام، رهبر مبارزه الهی-سیاسی بود. او پیروز این مبارزه معنوی و رهبر این جهاد معنوی بود و مسئولیت مبارزه سیاسی-الهی را به دوش داشت.

یک مرد دینی و الهی بود. معنویت نبود نمی‌شود و به راستی، او یک هویت معنوی داشت. هم او و هم ابو مهدی المهندس و دیگر دوستانشان که برای آن به شهادت رسیدند، به دنبال این یک نبرد معنوی بودند. آنان برای ظهور مبارزه می‌کردند. آنان زنده‌اند، آنان در اندیشه، در دل و در روح ما جاودانه باقی می‌مانند. او مسلمان بود اما ما مسیحیان او را از خود می‌دانیم.

ما مسیحیان واقعی، و ما مسلمانان واقعی همه درجه نبرد قرار داریم و با یک

خوب است، اما او یک انسان عادی نبود. او در مبارزه و مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی، در صف اول بود. او با تمدن مدرن و پست‌مدرن غرب مبارزه کرد. او با جهانی‌سازی غربی آمریکا و دوستانش مبارزه کرد، اما فقط این‌ها نبود. او دوست فلسطینی‌ها، یمنی‌ها، سوری‌ها، عراقی‌ها بود، اما تنها این‌ها نبود. او (شهید سلیمانی) که بود؟! او شخصیتی بود که تا انتهای خط مبارزه رفته بود. او نگران بیچارگان و فقرا بود. دشمنان وی، دشمنان مردم بیچاره هستند.

آنها انسان‌هایی هستند که برای تاریکی می‌جنگند. او خود در خط مبارزه و نبرد نهایی بود. او نماینده واقعی عدالت خواهان جهان بود. او فقط بر علیه نظامیان مبارزه نمی‌کرد. او خود را برای نبرد در کنار آخرین امام و آخرین فرزند پیامبر اسلام (ص) آماده کرده بود؛ که می‌آید و با دشمنان انسان می‌جنگد. او فقط ژنرال نبود. او یک رهبر بود. رهبری معنوی و پاک و متفاوت! او رهبر سیاسی-اجتماعی بود. مبارزه‌ی او سطوح مختلفی داشت: سطح سیاسی، سطح

سال گذشته این افتخار را داشتیم که در همایش بین‌المللی مکتب شهید سلیمانی شرکت کنم؛ صحبت‌های چهره‌ها و شخصیت‌های شناخته‌شده‌ی جهانی در توصیف سردار دل‌ها برایم جذابیت خاصی داشت و هنوز هم که هنوز است بعضاً به این سخنرانی‌ها مراجعه می‌کنم تا هربار ابعاد دیگری از شخصیت این انسان بزرگ را بشناسم.

در این جا قصد دارم صحبت‌های دو چهره‌ی بین‌المللی را برای مخاطبین عزیز بازگو کنم:

آلکساندر گلیویچ دوگین (دانشمند علم سیاست و رهبر و بنیانگذار «اوراسیا» از کشور روسیه)؛ گلیویچ دوگین معتقد بود؛ ژنرال سلیمانی قهرمانی نبود که فقط برای کشور و وطن و سرزمین مادریش مبارزه کرده باشد؛

او یک قهرمان انسانی نبود، او فراتر از این‌ها بود؛ او شخصیت والایی بود که خود را به خاطر مردمش فدا کرد. خود را فدای رهبرش کرد؛ اما فقط این‌ها نبود! بسیار فراتر از این‌ها بود. او شخصیت بسیار شگفت‌آوری بود. این‌ها به جای خود

شهدا و تازه‌سازی جان ما

مصطفی انواری؛ دانشجوی کارشناسی معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع)

بهترین و در عین حال ساده‌ترین راهکاری که موقع بروز مشکل در ابزارهای اینترنتی وجود دارد Refresh کردن است. Refresh را در فارسی به "تازه‌سازی"، "نیروی تازه بخشیدن" و "از خستگی در آوردن" ترجمه می‌کنند. عملکردی که با بازگرداندن حالت آماده به کار، مشکل پیش آمده را حل می‌کند.

(۲) معمولاً استفاده از واژه‌های اجنبی در فضای نگارش ارزشی، برداشت مثبتی ندارد یا حداقل مصطلح نیست. اما برای ذهن کامپیوتر زده‌ی ما، گاهی اوقات در فهم مسائل زندگی، خوب به کار می‌آیند. پس تا انتهای این سیاهه، Refresh را گوشه ذهن داشته باشید.

(۳) سال ۹۴ در بنبوحه مذاکرات هسته‌ای که بحث دادن یا ندادن و برد یا باخت میان صغیر و کبیر نقل محافل بود، ناگهان خبر کشف گودالی آمد که ۱۸۴ نفر با دستان بسته در آن مدفون شده بودند. غواصان کربلای ۴ که غریب

گیرافتاده بودند و بعضی‌ها زنده زنده روی‌شان خاک ریخته بودند. ۳۰ سال بعد پای تابوت نیمچه استخوان باقی مانده‌شان که به تهران رسید، روح و جان مردم بود که دوباره بر سر حال و هوای ایثار و جانبازی دهه‌ی شصت آمد.

(۴) کمی فراموش شده بود که چه خون‌ها از ما جاری شده و چه جوان‌ها در راه انقلاب سر و جان فدا کرده بودند. اما صدای تشیع پیکر غواصان انقلاب که آمد، باز جواب همه‌ی مسائل به انتخاب شهادت بازگشت.

(۵) روضه علی اکبر صلوات الله علیه را همه به گوش شنیده بودند اما تا به حال کسی تصویرش را ندیده بود. مرداد ۹۶ فضای مجازی پر شد از عکس جوان اسیری که لب‌های تشنه‌اش بیشتر از خیانت آمیخته با ترس داعشی‌هایی که کنارش ایستاده بودند به چشم می‌آمد. دو ماه بعد که بالاخره پیکر نیمه‌کاره‌اش به ایران رسید، باز هم

میان مردم غوغا شد. اهمیتی نداشت که محسن حججی زاده‌ی نجف آباد است، مهم این بود که فرزند همه‌ی شهرها و روستاهای خاک ایران بود. انگار که از هر خانواده یک علی اکبر کم شده بود، آن هم با لب تشنه و تنها. برای همین همه برایش زار زدند و باز همه‌ی حواس‌ها به راه منتهی به شهادت بازگشت.

(۵) وقتی جوانمردی در حرکت پیش بیفتد، حسادت نامردان راه، دستشان را به هر کاری باز می‌کنند. ۴۰ سال گذشته بود و انقلاب باید به قدرتها جواب پس می‌داد که چرا بازی را به هم زده. مردم منطقه و حتی جهان را پر رو کرده و به جای توسری خوری به فکر سرفرازی انداخته.

نیمه دوم سال ۹۸ وقت تلافی بود. عراق آتش، سوریه آتش، لبنان آتش، فقط ایران جا مانده بود که کل محور مقاومت یکپارچه جهنم شود و پس از آن، مردمشان بر خاکستر زندگی کنند. کارشان هم جواب داده بود، مردم را به واسطه خیانت برخی مسئولین به خیابان کشانده و آدرس همه‌ی بدبختی‌ها را زیر پلاک

انقلاب نوشته بودند. اعتراض مردم به حق بود و از تصمیمات صبح جمعه‌ای گله داشتند. این وسط هم پیدا کردن رد پای دزد غافله که خودش را بین مردم جا زده بود، کار هر کسی نبود.

اما خبر پرکشیدن مرد شماره یک نیروی قدس از فرودگاه بغداد، دوست و دشمن را بهت زده کرد، چون هیچ کس از نبودن حاجی تصویری نداشت. چند روز بعد نه مثل شهدای غواص چند تکه استخوان آمد و نه مثل شهید حججی بدن نیمه‌کاره‌اش آمد، فقط یک دست از حاج قاسم باقی مانده بود. اما همان یک دست حاجی هم کافی بود که همه ایران را آتش کند. نه آن آتشی که دشمن می‌خواست، بلکه آتش خشمی که باید بر سر همان دشمن فرود می‌آمد.

دوباره عطر شهادت در شهرها پیچید و تمام مردم یکپارچه خونخواه حاج قاسم شدند. حاج قاسمی که خود را سرباز صفر ولایت، نظام و مردم می‌نامید و فدایی انقلاب بود.

(۶) حالا فهمیدید چرا گفتم «Refresh»؟ معنی‌اش یادتان هست؟ انقلابی که فطرت بنیان باشد، به جان مردمش گره خورده. ممکن است به حسب توفان‌های زمانه غبار بگیرد، اما هر از چندگاهی دستی از غیب تکانی می‌دهد و آن را به حالت اصلیش بر می‌گرداند. شهدا رمز تازه‌سازی جان‌ها بر این انقلاب هستند.

مستندی در مورد دورفیق

مهسا شهسواری، کارشناسی ارشد جبر، دانشگاه تربیت مدرس

◆ شهادت زیباترین سرنوشتی است که شامل حال یک انسان می‌تواند باشد. خوش یه حال کسانی که مرگ را به واسطه‌ی شهادت درک کردند. حاج قاسم سلیمانی از سرداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جزو آن دسته از افرادی بود که برای شهادت زندگی می‌کرد. در عین حال که برای انجام عملیات‌ها و رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی تمام تلاش خود را می‌کرد اما مشتاقانه در انتظار شهادت بود. نویسنده کتاب‌های «تورالدین پسر ایران» و «لشکر خوبان» در یادداشتی درباره شهید سپهبد قاسم سلیمانی نوشت: حاج قاسم! تو فرمانده قلب ملت بودی! ما بیش از دیدن هر وزیر و وکیل و رئیسی از دیدن تو خوشحال می‌شدیم. مخصوصاً وقتی با آن لبخند و تواضع و صلابت به رهبر عزیزمان عرض ادب می‌کردی.

مستندهای بسیار زیادی در ارتباط با حاج قاسم سلیمانی و ابو مهدی در ارتباط با جنگ با داعش ساخته شده است اما من می‌خواهم شرحی بر مستند سلفی با ابو مهدی را برایتان توضیح دهم. مستند سلفی با ابو مهدی بیشتر در مورد حضور فرمانده حشد شعبی در هنگام جنگ با داعش است. زمانی که داعش به عراق حمله کرد و به سرعت پیش می‌رفت و نزدیک بود که به کربلا و نجف نیز نزدیک شوند و از طرفی ارتش عراق نمی‌توانست به تنهایی با داعش بجنگد. در این شرایط بود که آیت الله سیستانی که مرجع تقلید اکثر شیعیان عراق هستند و حتی سنی‌های عراق نیز برای آیت الله سیستانی و فتوای ایشان احترام خاصی قائل هستند، فتوای جنگ در برابر داعش را برای شیعیان اعلام کردند و در ادامه سایر مراجع تقلید عراق نیز دستور و فتوای جنگ در برابر داعش را صادر کردند و همین امر و فتوا کافی بود که جوانان و مردان شیعه عراق برای جنگیدن در برابر داعش صف کشیدند. و به این ترتیب جبهه مردمی عراق به نام حشدالشعبی تشکیل شد. حال به مستند ابو مهدی می‌پردازم. مستند با چهره ابو مهدی در جنگ آزاد سازی فلوجه آغاز می‌شود که محافظان و نیروهای عراقی از ابو مهدی درخواست می‌کنند که به سمت محل

است، چون آمریکا یک شیطان بزرگ است و دشمن اصلی ما است» بنظر تون چرا ابو مهدی در اینجا با لفظ ما صحبت می‌کند در حالی که مصاحبه کننده یک ایرانی است؟ او خود را یک ایرانی می‌داند؟ چرا واقعا شهید این قدر با ایرانی‌ها خود را یکی می‌دانست؟

شهید در ادامه گفتگو می‌گوید: «عربی زبان قرآن است و فارسی زبان انقلاب است» از صحبت‌های او کاملاً مشخص است که او به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران علاقه دارد و به مقدس بودن آن ایمان قلبی دارد. مستند ساز در ادامه فیلم‌هایی از فرماندهان ارتش عراق را نشان می‌دهد که حتی برخی از آنان جزو فرماندهان ارتش صدام بودند و زمانی برای اینکه سر ابو مهدی را برای گرفتن جایزه به صدام تحویل دهند با هم رقابت می‌کردند، را نشان می‌دهد که در حال مذاکره و همفکری با ابو مهدی بودند. به راستی اگر صدام در زمان داعش همچنان در قدرت بود چه برسر مردم عراق از جمله شیعیان عراق می‌آمد؟ مستند سلفی با ابو مهدی به تهیه کنندگی سید هاشم موسوی و تهیه شده در سازمان هنری رسانه ای اوج ساخته شده است. مخاطب با دیدن این مساند نه تنها ابو مهدی بلکه حاج قاسم سلیمانی را به خوبی می‌تواند بشناسد. جملاتی که ابو مهدی در مورد حاج قاسم می‌گوید دقیقاً ویژگی‌های اصلی حاج قاسم را شرح می‌دهد. راستی اگر حاج قاسم و ابو مهدی و تمام مدافعان حرم نبودند چه برسر مردمان ایران و عراق و سوریه می‌آمد؟

جنگ نبود اما او در کمال آرامش می‌گوید نگران نباشید. این حقیقت است که کسانی که با یکدیگر رفاقت صمیمی و قلبی دارند مانند یکدیگر رفتار می‌کنند. او نیز مانند حاج قاسم سلیمانی با اینکه فرمانده است اما در قلب جنگ حضور پیدا می‌کرد. در ادامه مستند اطلاعاتی در مورد بیوگرافی از او را ابو مهدی را به همراه عکس‌هایی از او را به نمایش می‌گذارند. در ادامه مستند راوی می‌گوید که او می‌توانسته مانند بسیاری از روشنفکران تحصیل کرده دست خانواده خود را بگیرد و به کشورهای پیشرفته برود اما او اهل عافیت طلبی نبوده است. او کل زندگی خود را در وسط میدان جنگ با باطل چه در ایران و چه در عراق بوده است.

راوی در ادامه می‌گوید که بیان مستند ماه غسل یک هفته همراهی شبانه روزی تیم مستند ساز با ابو مهدی است. باتوجه به عکس‌ها و فیلم‌هایی که از ابو مهدی در این مستند پخش می‌شود می‌توان متوجه شد که او به هیچ وجه اجازه نداده بود که غرور فرماندهی در وجودش رخنه کند و به همین دلیل بوده که همیشه در بین نظامیان و نیروهای خودش بوده و خود را جدا از آنان نمی‌دانست. طبق آنچه که در مستند گفته می‌شود ابو مهدی جز کسانی بود که در لیست سیاه آمریکا قرار داشت و آمریکا از او به شدت می‌ترسید. یکی از قسمت‌های جالبی که شهید در این مستند می‌گوید دقیقاً به همین موضوع بر می‌گردد زمانی که نظر او در مورد قرار گرفتن در لیست سیاه آمریکا می‌پرسند، در جواب می‌گوید: «اگر در لیست سفید آمریکا باشم خیلی وایلا

جهاد و انقلاب و اندیشه و انسانیت و ... است. " انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک و انحر، ان شائتک هو الابر" به تو کوثر عطا کردیم ای محمد (ص). پس برای پروردگارت نماز بگذار و شتر قربانی کن. همانا دشمن کینه توز تو، هم او ابر است! او با ده پسر ابر است، عقیم و بی دنباله است. به تو کوثر را دادیم، فاطمه را. این چنین است که انقلاب در عمق وجدان زمان پدید می‌آید. اکنون یک دختر ملاک ارزش‌های پدر می‌شود. وارث همه‌ی مفاخر خانواده می‌گردد و ادامه سلسله‌ی تیره و تباری بزرگ.

فاطمه در همه‌ی ابعاد گوناگون زن بودن نمونه شده بود، مظهر یک دختر در برابر پدرش، مظهر یک همسر در برابر شوهرش، مظهر یک مادر در برابر فرزندان، مظهر یک زن مبارز و مسئول در برابر زمانش و سرنوشت جامعه اش.

در میان همه‌ی جلوه‌های خیره کننده‌ی روح بزرگ فاطمه، آنچه بیش از همه برای همگان شگفت‌انگیز است این است که فاطمه همسفر و همگام و هم مروار روح عظیم علی است. او در کنار علی تنها یک همسر نبود که علی پس از او همسرانی دیگر نیز داشت. علی در او به دیده‌ی یک دوست، یک آشنای دردها و آرمان‌های بزرگش می‌نگریست و همدمی برای تنهایی‌هایش. غبار غم از سیمای پاک علی میزدود و

بر زخم‌های پیکرش که نشان مبارزه علیه باطل داشت مهرم می‌نهاد. فتوحات مولا یمان علی رهین مهربانی مادر است. پاره تن رسول خدا بود و یگانه یاور امیر عاشقان. به راستی که دلربا ترین توصیف از فاطمه به قلم دکتر علی شریعتی است:

خواستم بگویم فاطمه دختر خدیجه‌ی بزرگ است، دیدم فاطمه نیست
خواستم بگویم فاطمه دختر محمد(ص) است، دیدم فاطمه نیست
خواستم بگویم فاطمه همسر علی (ع) است، دیدم فاطمه نیست
خواستم بگویم فاطمه مادر حسین است، دیدم فاطمه نیست.
خواستم بگویم فاطمه مادر زینب است، باز هم دیدم که فاطمه نیست
نه، این همه هست و این همه فاطمه نیست
فاطمه، فاطمه است
فاطمه (س) رایحه بهشتی است که مشام کفر هرگز وی را نخواهد شنید.

یا فاطمه (س)، در ایام شهادتت دل هایمان را به سوی بقیع پر داده ایم، مزار تو در سینه عاشقانیت جاودان است و پس از تو تمام یاس‌های زمین کبود می‌رویند. از تو برایمان تسبیحی به یادگار مانده است که پس از هر نماز دل‌های ما را به عرش خدا می‌برد. واپسین خورشید تو تنها امید ما است ...
اللهم عجل لولیک الفرج

مهربان ترین مادر

نسترن دهباشی، کارشناسی ارشد مهندسی برق دانشگاه تربیت مدرس

◆ هیچ مذهب، تاریخ و ملتی چنین خانواده‌ای به خود ندیده است. خانواده‌ای که در آن پدر علی است و مادر فاطمه و پسر حسین و دختر زینب. همگی در زیر یک سقف و یه عصر و یک خانواده، و در عین حال به هیچ خانواده‌ای از جانب ملتی این همه عشق و اخلاص و ایمان و خون نثار نشده است.

ملت ما پر گرد در و بام خانه فاطمه یک فرهنگ پدید آورده است. از این خانه یک پر از هیجان و حرکت و شهامت و فضیلت بر بستر زمان جاری شده است. نهر زلال و حیات بخشی که بر همه نسل‌های ملت ما گذشته است و هم اکنون نیز در عمق روح و وجدان توده‌ی ما جریان دارد.

این تنها ملتی است که در زندگی نوع بشر بر روی خاک، در غم خاندان محبوبش و در عزای قهرمان آزادی و ایمان خویش در طول تاریخ درازش همواره غمگین و عزادار باقی مانده است و پایمال کردن فضیلت و محکومیت حقیقت و فاجعه‌ی جنایت را علی رغم گذشت زمان و غلبه‌ی همیشگی این نظام بر تاریخش فراموش نکرده است و این یک سنت انسانی است که

هم از اندیشه ساخته شده و هم از احساس، و به روشنی نشان می‌دهد که تئوری دشمنان ما و نیز شبه روشنفکران ما که هرچه آن‌ها در دهانشان می‌گذارند، فوری عقیده‌شان می‌شود و قضاوت شخصی‌شان و جاهلانه‌ی می‌گویند: اصولاً ایرانی‌ها در راه عقیده استقامت ندارند و عنصری سست‌اند و اثرپذیر و به قول ارسطو: زود زیر بار زور می‌روند و وفا ندارند و بر روی پاهای خودشان استوار و پایرجا نمی‌مانند و در برابر هر وزش تندبادی سرخم می‌کنند. بر احساسات و اعتقاداتشان نمی‌توان تکیه کرد و هر روز پای علم کسی سینه می‌زنند. اما عجیب است که از یک طرف ما را متهم می‌کنند که سست عنصر و بی‌اراده و ناپایداریم و در راه عقیده و اهدافمان استقامت و وفا نداریم و در همین حال ما را دشمنان می‌دهند که بیش از هزار سال است که یک حرف را تکرار می‌کنیم و شب و روز و همه‌ی ماه و همه‌ی سال و همه‌ی نسل می‌گویند: علی، علی، علی. فاطمه وارث همه‌ی مفاخر خاندانش، وارث اشرافیت نوبنی که نه از خاک و خون و پول، بلکه پدیده‌ی وحی است، آفریده‌ی ایمان و